

شعر و چيستی آن از نگاه ابن خلدون ناقد بنى احمر

سبحان كاوسى^١

على باقر طاهرى نيا^٢

تاريخ دريافت: ١٣٩٩/١٢/٢٥

تاريخ پذيرش: ١٤٠٠/٠٦/١١

چکیده

نقد ادبى به معنای مطالعه، بحث و ارزیابی انواع ادبى است و مى‌تواند به شکل یک گفتمان نظرى بر اساس نظریه ادبى یا بحث مفصل‌ترى [شبيه گزارش] درباره یک اثر ادبى داشته باشد. ابن خلدون باب ششم کتاب «مقدمه» خود را به علوم و اقسام آن و شیوه‌های تعلیم و تربیت اختصاص داده، همچنین به ادبیات و شعر نیز به طور ویژه پرداخته است. یکی از مهم‌ترین رویکردهای ابن خلدون توجه به مفهوم شعر و افزودن موضوع جدید به نظریه شعر اعراب با عنوان «ملکه شعر» است. او ماهیت شعر را به گونه‌ای متفاوت از سایر نقّادان ادبى بیان مى‌دارد و موهبت و ملکه شعرى را در ترازوى نقد و تحلیل قرار مى‌دهد. هدف از این بحث، بررسی مفهوم و ماهیت شعر از نگاه ابن خلدون به عنوان یک ناقد ادبى است، تا تفاوت بین نظر او با دیگران را تبیین نماید، در نهایت با بررسی روش تحلیلى-توصیفى رویکردهای نقدى ناقد و تحلیل دیدگاه‌های او مى‌توان به شناخت نسبتاً جامعی از شخصیت ادبى-نقدى او دست یافت. شیوه نقدى ابن خلدون متأثر از نگرش تاریخی‌اش است و زمان و مکان را دخیل در نقد، و اکتساب و حفظ زبان را عامل موفقیت شاعر مى‌پندارد و معتقد است شعر علاوه بر دارا بودن وزن و قافیه کلامى بلیغ و مبتنى بر تصویر و ایماژ است که هر بیت آن در معنا و مفهوم، مستقل از قبل و بعد مى‌باشد.

کلید واژه‌ها: ابن خلدون، ادبیات، نقد ادبى، ماهیت شعر.

^١ استادیار گروه زبان و ادبیات عربى، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کوثر بجنورد (نویسنده مسؤل) s.kavosi@kub.ac.ir

^٢ استاد گروه زبان و ادبیات عربى، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران btaheriniya@ut.ac.ir

۱. مقدمه

در زمینه ارزش شعر، به‌عنوان دیوان عرب و یکی از مفاخر آن‌ها محسوب می‌شود. ابن خاتمه اندلسی می‌گوید: «خداوند ما را بهترین امتش قرار داد و شعر را نیز به‌عنوان دیوان آن امت برگزید و از زبان آن هر ابهامی را رفع کرد و چه دیوان‌های زیبایی از آن نوشته شد» (ابن خاتمه، ۱۹۷۲: ۶). ابن خلدون در تأیید نظر ابن خاتمه می‌گوید: «هنر شعر شریف‌ترین سخنان نزد عرب است، به همین دلیل به‌عنوان دیوان علوم، اخبار و شاهد عملکرد درست و اشتباه آنان بود، و در بسیاری از علوم و حکمت‌هایشان به شعر روی می‌آوردند و ملکه شعر از محکم‌ترین علوم نزد اعراب بود» (ابن خلدون، ۱۹۷۷: ۱۲۰۰).

مفهوم شعر نیز به‌عنوان مهم‌ترین نقطه سرآغاز بحث و جدل در بین ناقدان به شمار می‌آید و هر ناقدی تلاش می‌کند با نظریه یا اشاره مخصوص به خود در این زمینه صاحب‌نظر شود، از این‌رو مفاهیم فراوانی درباره شعر ایجاد شدند که تعدادی از آنها تقلیدی از گذشتگان بود و تعدادی نیز جدید به وجود آمدند. ناقدان قدیمی بسیاری در مورد شعر و ماهیت آن نظر داده‌اند، از جمله آنها ابن طباطبا است که در تعریف شعر می‌گوید: «شعر سخن منظومی است که از نثر خطابه‌ای مردم به دور است. در شعر نظمی است که اگر از جهت خود خارج شود بر گوش‌ها سنگین می‌آید و ذوق را فاسد می‌کند» (العلوی، ۱۹۸۲: ۳). از نظر جاحظ، ماهیت شعر، در معانی موجود نیست بلکه در وجود وزن، تشخیص الفاظ و تلفظ آسان، سلامت طبع و نیکویی اسلوب است (ر.ک: جاحظ، ۱۹۶۹: ۳/۱۳۱). آمدی در تعریف شعر می‌گوید: صنعت شعر و دیگر صنعت‌ها، تنها به‌وسیله چیزهای خاصی، مستحکم و نیکو می‌گردند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ابزار خوب، چینش درست، رسیدن به هدف موردنظر و داشتن پایانی نیکو (آمدی، ۱۹۵۹: ۳۸۲). ابوهلال می‌گوید: هنگام سرودن شعر، معانی موردنظر را به خاطر آور و به دنبال وزن و قافیه‌ای مناسب باش و پس از سرودن، در شعر خویش بازنگری کن (عسکری، ۱۹۸۶: ۱۳). ابن رشیق درباره حد شعر و ساختار آن می‌گوید: «ساختار بر چهار چیز است، لفظ و وزن و معنا و قافیه که این‌ها همان حد شعر است (قبروانی، ۱۹۸۱: ۷۷/۱).

۱-۱. بیان مسئله

آنچه در این نوشتار مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت کوشش‌های ابن خلدون در حوزه شناخت ماهیت شعر است. هر چند به دلیل شهرت ابن خلدون به جامعه‌شناسی و تاریخ‌نگاری، کم‌تر به ذهن مخاطب حوزه ادبیات عربی خطور می‌کند که او در نقد نیز صاحب‌نظر است؛ از این‌رو نوشتار حاضر می‌کوشد تا اثبات نماید ابن خلدون در نقد نیز صاحب‌نظر است. در واقع نگارندگان این مقاله در پی بررسی

آراء نقدی دوره بنی احمر (۶۳۵-۸۹۷ ق) در اندلس با تأکید بر نقد شعر و ماهیت آن از نگاه ابن خلدون اند. اگر نقد ادبی در دوره اندلس در قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری را دنبال کنیم در می‌یابیم که نمی‌توان نقد این دوره را بدون در نظر گرفتن ابن خلدون بررسی نمود؛ چنان‌که احسان عباس درباره جایگاه نقدی او می‌گوید: «ابن خلدون از بزرگ‌ترین ناقدان عصر خود است هر چند که تلاش‌های او صرفاً به حوزه نقد معطوف نشده است» (عباس، ۱۹۸۱، ص ۶۱۶). ابن خلدون افزون بر این، به عنوان یک ادیب ناقد، آرائی درباره نقد ادبی بیان کرده است که در کتاب "مقدمه" می‌توان خلاصه نظرات و آراء نقدی او را جستجو کرد. ابن خلدون برخی از معیارهای نقدی و بلاغی را مطرح نموده و به بیان معیارهایی به‌ویژه درباره شعر پرداخته است که با توجه به آن‌ها می‌توان دریافت که وی متأثر از فیلسوفان گذشته خود در اندلس به خصوص ابن‌رشد و همچنین مذهب ارسطویی بوده است و ناقدان آن زمان مانند حازم قرطاجنی تحت تأثیر این مذهب یونانی و افرادی مانند افلاطون و ارسطو و نظریه‌های نقدی آنان در زمینه نقد و شعر بودند. ناقدان هم‌عصر با ابن خلدون هر کدام با نظریه‌های نقدی خود به نقد و بررسی آثار ادبی و ادبیات می‌پرداختند و در این زمینه معیارهایی را در نظر می‌گرفتند که می‌توان به معیار لفظ و معنا، سبک و اسلوب، ماهیت و مفهوم شعر و ... اشاره نمود. ابن خلدون چندین معیار را برای نقد در نظر گرفته ولی معیار شعر و ماهیت آن از مهم‌ترین معیارهایی است که بسیار مورد توجه این ناقد برجسته قرار گرفته است، بنابراین سعی بر آن شد تا تمامی نظرات ابن خلدون در رابطه با این معیار، مشخص و مورد بحث و بررسی قرار گیرد و نوآوری‌هایی که در این زمینه داشته است توضیح داده شود. ابن خلدون مانند ناقدان قدیم که هر کدام به سهم خود در تحولات نقد عربی نقش داشته‌اند با طرح نظریات جدیدی همچون تعریف متفاوت شعر و برتری ملکه شعری بر موهبت شعری و همچنین برتری شعر قدیم جاهلی و دینی بر سایر اشعار و... به عنوان یک ناقد صاحب‌نظر در حوزه نقد شعر نوآوری‌هایی پیرامون تعاریف و ملاک‌های نقدی به وجود آورد.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

با بررسی آراء نقدی ابن خلدون می‌کوشیم به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

۱. ماهیت شعر از نظر ابن خلدون چیست؟

۲. نظرات متفاوت ابن خلدون در زمینه نقد شعر کدام است؟

۱-۳. پیشینه پژوهش

تنها پژوهشی که به زبان فارسی در زمینه ادبیات و نظریه‌های نقدی ابن‌خلدون صورت گرفته، مقاله‌ای است که محمودفتوحی در شماره هفتم مجله کیهان فرهنگی با عنوان "ابن‌خلدون و نقد ادبی" منتشر نموده است و شامل ترجمه‌گفتاری کوتاه از احسان عباس است. از جمله مباحث آن شیوه نظم و شکل قالب‌ها در ساختار کلام، انگیزه‌های شاعر و اصالت لفظ است که درباره هر کدام به صورت مختصر آراء ابن‌خلدون بیان شده‌است. به زبان عربی نیز مقاله‌ای از علی حداد با عنوان "قراءة فی مقدمه ابن‌خلدون عن الأدب و نقده" در مجله دانشکده علوم تربیتی دانشگاه بغداد منتشر شده که نویسنده در آن مفهوم ادبیات و شیوه‌های نقد آن را از دیدگاه ابن‌خلدون بررسی نموده‌است. در واقع این مقاله چکیده‌ای از آراء ابن‌خلدون پیرامون ادبیات و نقد نویسنده است. در بخش چهارم این مقاله، ادوار شعر عربی از بُعد تاریخی بررسی شده است. پایان‌نامه‌ای با عنوان «الشعر و العمران فی مقدمه ابن‌خلدون» در دانشگاه قاصدی مرباح الجزایر در مقطع کارشناسی‌ارشد دفاع شده‌است که نویسنده در آن به تجلی موضوعات و قضایای شعری و عمرانی در کتاب «مقدمه» پرداخته‌است. مقاله‌ای نیز با عنوان «صناعة الشعر عند ابن‌خلدون» در دانشگاه سعدحلب، البلیده توسط مرادالعربی نگاشته شده‌است که تنها به نظرات شعری ابن‌خلدون پرداخته است، در پایان‌نامه‌ای با عنوان "ابن‌خلدون ناقداً" که در دانشگاه الشرق الأوسط در سال ۲۰۱۲ م به وسیله بندر رفیدالعززی نوشته شده‌است، نویسنده، آراء ابن‌خلدون را در زمینه نقد و علوم عربی مانند نحو، زبان‌شناسی و بلاغت بررسی نموده‌است. سام‌عمار در مقاله‌ای با عنوان «ابن‌خلدون ادیباً و ناقداً» که در نشریه التراث العربی به سال ۱۴۱۶ ه.ق به چاپ رسیده‌است، پژوهشی در مورد ابن‌خلدون انجام داده است که در آن به نظریه‌های ابن‌خلدون در مورد ادبیات و نقد پرداخته است و به شکل خاص به شعر یکی از گونه‌های ادبی اشاره می‌کند. لیکن در مقاله حاضر علاوه بر در نظر گرفتن مهم‌ترین نکات مطرح‌شده در پژوهش‌های یاد شده، به بیان آراء ابن‌خلدون در مورد مفهوم و ماهیت شعر و بررسی تفاوت دیدگاه‌های ابن‌خلدون با ناقدان پیش از خود پرداخته می‌شود تا نظرات نقدی ابن‌خلدون در مورد ادبیات و شعر و مفهوم آن با نظر سایر ناقدان تبیین گردد و از همه مهم‌تر ملکه شعری که نظریه ویژه ابن‌خلدون در این زمینه است مورد واکاوی قرار گرفت، همچنین سایر نظرات وی همانند معیارهای شعر و شاعری، اسلوب شعر و تفرقاتی بررسی شد که در نتیجه مشخص شد شعر در نزد او هنر است نه علم و شعر اسلامی را به دلیل متأثر بودن از سبک و سیاق قرآن برتر از شعر جاهلی می‌داند و موهبتی که اغلب معتقدند به شاعر یا نویسنده داده می‌شود مردود می‌داند و به جای آن از واژه ملکه یاد می‌کند.

در این مقاله با مطالعه در زمینه دیدگاه‌ها و نظریات ابن خلدون و همچنین منابع مرتبط با نقد دوره اندلس و به طور خاص عصر ابن خلدون، داده‌ها گردآوری شده‌است؛ بنابراین پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی است که می‌توان با به کارگیری این شیوه نقدی شعرها را مورد نقد و بررسی قرار داد اما از نظر روش، توصیفی-تحلیلی است.

۲. ابن خلدون و نقد ادبی

ابن خلدون به عنوان یکی از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی و تاریخ محسوب می‌گردد. «ایشان اولین بنیان‌گذار علم جامعه‌شناسی، از نوگرایان در علم تاریخ و به‌طور خاص‌تر زندگی‌نامه‌نویس، رهبر تجدیدگرایان در اسلوب نوشتار عربی و صاحب‌نظریه در زمینه علوم تربیتی، آموزشی، روانشناسی، آگاه به علم حدیث و فقه مالکی به شمار می‌آیند (وافی، ۱۹۷۵: ۱۴۳-۱۴۲). اما آنچه در این‌جا مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت تلاش‌های ابن خلدون، مفهوم و ماهیت شعر می‌باشد، ابن خلدون در لابلای دانش و معارف خود نظریاتی نقدی در آن‌ها به‌ویژه در مقدمه خود عنوان داشته‌است و حتی باب مستقلی (باب ۶، فصول ۴۶ تا ۶۱) به این زمینه اختصاص داده‌است.

پژوهشگری که جریان نقد ادبی در دوره اندلس طی قرن‌های هشتم و اوایل قرن نهم هجری را دنبال کند درمی‌یابد نقش ابن خلدون در زمینه نقد بسیار برجسته‌است. احسان عباس در مورد جایگاه نقدی ابن خلدون آورده‌است که: «ابن خلدون از بزرگ‌ترین ناقدان این عصر (قرن هشتم و اوایل نهم) بوده‌است هرچند که وی خیلی به نقد نپرداخته‌است و تلاش بسیاری در این راه صرف آن نکرده‌است» (عباس، ۱۹۸۱: ص ۶۱۶). کتاب "مقدمه" ابن خلدون به مواردی از نظرات و آراء نقدی وی اشاره می‌کند. ابن خلدون بعضی از معیارهای نقدی و بلاغی را مطرح نموده که با توجه به آن‌ها می‌توان دریافت وی متأثر از فیلسوفان پیش از خود به خصوص ابن‌رشد و همچنین مدرسه‌ی ارسطویی بوده‌است. ابن خلدون در مقدمه خود همانند یک نویسنده، ناقد و شاعر به بیان برخی از مسائل و معیارهای نقدی می‌پردازد. در ادامه به مفهوم ادبیات و ماهیت شعر از نگاه ابن خلدون پرداخته می‌شود.

۳. مفهوم ادبیات از نگاه ابن خلدون

ابن خلدون معتقد است ادبیات، علمی است که موضوعی برای آن وجود ندارد تا به اثبات یا نفی پدیده‌های آن پرداخته شود (ابن خلدون، ۱۹۶۷: ۱۰۶۹) و «مقصود از ادبیات از نگاه زبان‌شناسان مهارت

در دو هنر نظم و نثر بر اساس سبک‌های عرب می‌باشد، همچنین ادبیات حفظ شعرهای عرب و اخبار آنان و گرفتن از هر علم به اندازه‌ای است» (حداد، ۱۴۰۷: ۱۹۱). او برای تعیین کردن حوزه‌های ادبیات و محدوده آن به نظر گذشتگان اشاره می‌کند که در تعیین محدوده ادبیات معتقد بودند:

«ادبیات همان حفظ اشعار و اخبار عرب و برداشت از علوم زبانی و دینی که متون آن علوم همان قرآن و حدیث است، می‌باشد. در زبان عربی آرایه‌های بدیعی مانند توریه و اصطلاحات علمی که متأخران به وجود آوردند وجود نداشته‌است. پس در این صورت صاحب این فن نیاز به شناخت اصطلاحات علوم دارد تا بتواند آن‌ها را بفهمد» (ابن خلدون، ۱۹۶۷: ۴۳۰).

ابن خلدون ادبیات را اصلی‌ترین ملکه به شمار می‌آورد که برای خلق یک اثر ادبی باید به آن توجه کرد. مفهوم و هدف ادبیات طی دوران‌های مختلف دارای ابعاد مختلفی بوده‌است؛ به گونه‌ای که نتیجه ادبیات در دوره‌های مختلف معانی مختلفی نیز داشته و در هر عصر تغییر کرده‌است. ادبیات در قدیم دارای معانی مختلفی بوده که از آن جمله می‌توان به بعد اخلاقی ادبیات اشاره کرد و بعد آن که مفهومش تغییر پیدا کرد به شکل خاص‌تر شامل نظم و نثر شده‌است. این نتیجه و مفهوم ادبیات در نزد ابن خلدون نیز مورد توجه قرار گرفت و به نظر می‌رسد او هدف از ادبیات را تربیت و پرورش ذوقی سالم در نزد ادیب می‌داند که به وسیله آن بتواند اعجاز قرآن کریم را دریابد و ملکه‌ای در ذهن او ایجاد شود که بتواند بهترین نوع ادبی را انتخاب کند. ابن خلدون درباره این هدف و مفهوم ادبیات می‌گوید:

«نتیجه و هدف ادبیات همان ذوقی است که به کمک آن اعجاز قرآن کریم دریافت می‌شود. نتیجه ادبیات برای زبان‌شناسان ایجاد مهارت در دو فن نظم و نثر است؛ به همین جهت آنان از میان کلام عرب برگزیده‌ترین و بهترین شعر، سجع حتی برترین مسایل زبانی، نحوی، جنگ عرب‌ها (ایام العرب)، نسب‌ها و اخبار عمومی آن‌ها را انتخاب می‌کنند که درک همه این‌ها به کمک فهم کلام عرب، اسلوب‌ها و بلاغت آن‌ها ممکن می‌شود؛ چرا که ملکه ذهن شدن نه با حفظ کردن بلکه بعد از فهمیدن آن ممکن می‌شود» (همان: ۵۵۳).

۳-۱. انواع ادبی و بیانی از نگاه ابن خلدون

ابن خلدون انواع ادبی را در سه دسته قرار می‌دهد و برای هر کدام حد و مرزی را تعیین می‌کند و به توصیف آن‌ها می‌پردازد. یکی از آن‌ها شعر است که آن را این‌گونه تعریف می‌کند: شعر سخنی موزون و قافیه‌دار است که همه وزن‌های آن بر پایه یک روی که قافیه نام دارد می‌آیند و دیگری نثر است: که سخنی بدون وزن است و دیگری قرآن است که درباره آن چنین می‌گوید: قرآن به طور مطلق نه مرسل

است و نه مسجع، بلکه آیات آن به هنگام پایان یافتن به مقطع‌هایی ختم می‌شوند و دوباره آیه‌ای دیگر آورده می‌شود بدون این‌که ملزم به آوردن سجع یا قافیه گردد. بعد از آن به بیان ویژگی‌های هر کدام از آن‌ها پرداخته و می‌گوید: هر کدام از این انواع اسلوب‌هایی مخصوص به خود مانند وزن و یا اغراضی مخصوص به خود آن فن دارند که قابل استفاده و به‌کارگیری برای فن دیگر نیست مانند نسیب که مخصوص شعر است (ر.ک: ابن خلدون، ۱۹۶۷: ۱۰۹۳). ابن خلدون برای هر کدام از فنون ادبی که شامل شعر، نثر و قرآن است اسلوب‌ها و تعریف‌های مخصوصی را بیان کرده‌است و به عنوان یک ناقد مسلمان قرآن را که کلام غیر بشری است خارج از دو توصیفی قرار می‌دهد که برای شعر و نثر بیان می‌کند و ویژگی‌های بارز در تعریف هر کدام از آن‌ها که شامل مواردی مانند وزن، قافیه و سجع هستند را درباره قرآن صحیح نمی‌داند و نسبت دادن آن‌ها به قرآن را مردود می‌داند. او در این نظریه، قرآن کریم را فنی مستقل از نثر و شعر به شمار می‌آورد و آیه‌های آن را چیزی بین سجع و قافیه دانسته و پایان هر آیه را فاصله نام نهاده است. در اینجا می‌توان به شخصیت ابن خلدون به عنوان یک ناقد مسلمان که خواسته بین کلام خداوند که هیچ ماندگی ندارد، با کلام بشری تمییز ایجاد کند، اشاره نمود. اما این تعصب او باعث نشده که مانند عبدالله ابن طاهر (متوفای ۲۳۰ ق) که اقتباس از قرآن را در شعر حرام می‌دانست، حرام بداند بلکه حتی از ابن‌اثیر خواسته که بر خلاف نظر ابن طاهر به اقتباس از آیات قرآن در شعر بپردازد (ر.ک: همان: ۸۰).

۲-۳. چیستی شعر

مفهوم شعر به‌عنوان مهم‌ترین نقطه سرآغاز بحث و جدل در بین ناقدان به شمار می‌آید و هر ناقدی تلاش می‌کرد تا با نظریه یا تعریف مخصوص به خود در این زمینه صاحب‌نظر شود؛ از این‌رو تعریف‌های مختلفی درباره شعر و مفهوم و ماهیت آن ایجاد کردند که تعدادی از این مفاهیم برگرفته از گذشتگان بود و برخی نیز جدید به وجود آمده بودند؛ چرا که «آنان در محیطی جدید ساکن گشته بودند که میراث پربراری از ناقدان مشرق زمین همچون ابن‌سلام، ابن‌قتیبه و جاحظ و قدامه را به ارث برده بودند و طبیعی بود که این میراث در فرهنگ آنان مجسم شود و با بعضی از نظریه‌های جدید آن‌ها آمیخته شود و حتی گاهی در جهت رد نظریه‌های آنان باشد» (مرتاض، ۲۰۰۰: ۳۸).

ابن طباطبا در تعریف شعر می‌گوید: «شعر سخن منظومی است که از نثری که مردم در خطاب‌های خود استفاده می‌کنند به دور است. در شعر نظمی است که اگر از جهت خود خارج شود بر گوش‌ها سنگین آید و ذوق را فاسد می‌کند» (ابن طباطبا، ۱۹۸۲: ۳). بیشتر ناقدان قدیم عرب در تعریف شعر بر این

باورند که عناصر سازنده شعر، الفاظ، اوزان و قوافی هستند. چنان که از نظر او، ماهیت شعر، در معانی موجود نیست بلکه در وجود وزن، تشخیص الفاظ و تلفظ آسان، سلامت طبع و نیکویی اسلوب است (ر.ک: جاحظ، ۱۹۶۹: ۱۳۱/۳). ناقدان و عروض دانان قدیم، به خصوص متأثرین از قدامه بن جعفر مانند حاتمی و ابن رشیق و دیگران، شعر را از نگاه ترکیب، بلاغت و وزن می‌نگریستند، به همین دلیل تعریف قدامه بن جعفر درباره شعر: «شعر کلامی موزون و قافیه دار است» (قدامه، بی تا: ۱۱) را رد می‌کند.

ابن خلدون با نظریه معروف قدما درباره شعر که آن را کلامی موزون و مقفلاً معرفی می‌کنند چندان موافق نیست، و در رد این نظر می‌گوید: «این تعریف، اختراع دانشمندان علم عروض برای بررسی هنر شعری از لحاظ توافق بیت‌های شعر در تعداد حرکت‌ها و ساکن‌های متوالی، و همسانی عروض بیت‌ها با ضرب آن‌ها است که این نظر تنها درباره وزن، جدای از الفاظ و دلالت‌های آن صدق می‌کند» (ابن خلدون، ۱۹۶۷: ۱۱۰۴) ولی تعریفی که خود ابن خلدون درباره شعر می‌آورد چنین است: «شعر کلامی بلیغ مبتنی بر استعاره‌ها و صفت‌ها و دارای اجزایی جداگانه است که در وزن و روی یکسان هستند و هر جزء آن در غرض نهایی مستقل از قبل و بعد خودش و بر اساس سبک‌های خاص عرب است» (همان). ابن خلدون "سبک‌های خاص" را برای متمایز نمودن آن دسته از شعرهایی که بر اساس سبک‌های معروف شعر نمی‌باشند، بیان کرده است تا بین تعریف‌های شعر تمایز ایجاد کند و شعرهایی که دارای این ویژگی نمی‌باشند را از دایره شعر خارج کند و بر آن‌ها نام نظم را اطلاق کند. «بنابراین این دسته از شعرها جزو شعر به شمار نمی‌روند و تنها کلامی منظوم هستند؛ زیرا شعر سبک‌هایی مخصوص به خود دارد که در کلام منثور یافت نمی‌شود» (ر.ک: الجوزو، ۱۹۸۱: ۲۰۲). ابن خلدون در توضیح بیش‌تر و مفصل‌تر این تعریف چنین می‌گوید:

«کلام بلیغ و مبتنی بر استعاره‌ها و صفت‌ها در گفته ما، فصل و جدا کننده است برای کلامی که خالی از این‌ها باشد که غالباً جزو شعر نیستند، و منظور از "با عملکردی جداگانه اما متفق در وزن و روی"، فصل است برای کلام منثوری که از نگاه همگان شعر نیست و منظور از "هر جزء آن در غرض و مقصدش مستقل از قبل و بعد خودش باشد"، بیانی است برای حقیقت؛ چرا که ابیات شعر جز این نمی‌توانند باشند، و چیزی از آن جدا نمی‌شود و "بر اساس سبک‌های خاص عرب باشد"، فصل است برای تمامی آن‌چه بر اساس سبک‌های معروف شعر نمی‌باشند، که در این صورت شعر نیستند و نظم هستند» (ابن خلدون، ۱۹۶۷: ۱۱۰۵).

ابن خلدون تمامی آراء این ناقدان درباره شعر را بحث و بررسی نموده و بر خلاف شمار زیادی از آنان که موسیقی را در بین عوامل تعیین کننده ارزش شعر، در مرتبه اول قرار می‌دهند، او به تصویر شعری به عنوان رکن اساسی می‌نگرد (رفیدالعززی، ۲۰۰۱: ۱۵۳).

درباره حد و مرز شعر نیز به حدو مرزی که عروضی‌ها بیان کرده‌اند و شعر را مقید به لفظ، معنی، وزن و قافیه کرده‌اند اکتفا نمی‌کند و به فرق بین شعر و نثر اشاره کرده‌است و فرق آن دو را در وزن و قافیه ندانسته‌است بلکه فرق را در اسلوب آن دو در نوشتن دانسته‌است. شاید بتوان این گونه تفکرهای ابن خلدون را به‌خاطر تأثیر از تفکر ارسطویی دانست که در دوره بنی‌احمر نزد ناقدانی همچون قرطاجنی و سجماسی یافت می‌شد که مباحثی همچون محاکات و تخییل را در مفهوم و نقد شعر وارد کردند. از سوی دیگر می‌توان گفت ابن خلدون با این نظریه که وزن و قافیه تنها دو عنصر کافی برای ساخت قصیده عربی هستند مخالف است، اما با همه این بحث‌ها ابن خلدون در تعریف شعر و تعیین حد و مرز آن بر نظر ناقدان گذشته تکیه کرده است.

۳-۳. شعر حاصل ملکه ذهن؛ نه موهبت

موهبت همان استعداد فطری است که شخص در طول زندگی‌اش از آن بهره می‌برد. خداوند متعال به عده‌ای عنایت می‌کند تا در برخی زمینه‌ها از سایرین متفاوت شوند. اما ملکه استعدادی است که انسان با حفظ کردن و تجربه به دست می‌آورد. از نوآوری‌های ابن خلدون در زمینه نقد رد کردن موهبتی است که اغلب معتقدند شاعر یا نویسنده از آن برخوردار است و به جای آن از واژه ملکه بهره می‌گیرد. او نظر خود را در این خصوص چنین بیان می‌کند:

«هر کس در یک هنر ملکه‌ای برایش حاصل گردد، بسیار کم پیش می‌آید که بعد از آن در هنری دیگر مهارت پیدا کند. ملکه‌ها صفات و ویژگی‌هایی درونی هستند که یکباره باهم جمع نمی‌شوند. هر کس بر اساس فطرت و غریزه عمل کند، دریافت ملکه‌ها برایش آسان می‌شود و استعداد بهتری هم برای رسیدن به آن‌ها خواهد داشت. اما اگر نفس با ملکه‌ای دیگر رنگ بگیرد و از غریزه خارج شود، استعداد از تأثیرپذیری حاصل از این ملکه ضعیف و پذیرش ملکه‌ای دیگر ضعیف‌تر می‌شود. پس بسیار کم اتفاق می‌افتد که صاحب هنری در آن هنر موفق باشد و بعد از آن در هنری دیگر نیز همان اندازه موفقیت به دست آورد و یا در هر دو هنر، از سطح مهارت یکسانی برخوردار باشد» (ابن خلدون، ۹۳۰-۱۹۵۸: ۹۳۱).

ابن خلدون این نظریه خود را برای مجسم نمودن در ذهن خواننده بر روی دو فن نظم و نثر پیاده می‌کند که یک شاعر کم‌تر در نثر موفق است و بر خلاف آن یک نویسنده در شعر موفقیت چندانی ندارد و اگر هم موفق شود گذرا خواهد بود. او در جای دیگری در این باره می‌گوید:

«به عنوان مثال کسی که زبان اصلی‌اش فارسی است هر چند که زبان عربی را فراگیرد و آموزش ببیند اما این یادگیری و مهارت باز هم نمی‌تواند به اندازه زبان اصلی و فارسی که در ذات و فطرتش پرورش یافته است برابری کند. دیگر هنرهای ادبی نیز این‌گونه هستند که معمولاً یکی از آن‌ها ملکه می‌شود و دیگر هنرها در سطح ملکه اول نیستند و اگر هم باشند این اتفاق بسیار نادر است. از این رو هنرهای ادبی نمی‌توانند هم‌زمان در یک شخص به یک اندازه جمع شوند» (سام‌عمار، ۱۴۱۶: ۴۴۲-۴۴۱). در این رابطه به نظر می‌رسد ابن‌خلدون با عقیده کسانی که فکر می‌کنند افراد به طور طبیعی و فطری زبان مادری خود را تکلم می‌کنند مخالف است و البته شاید در ابتدای امر این‌گونه به نظر رسد، اما این ملکه زبانی که بسیاری از ناقدان از آن غافل مانده‌اند در اثر تمرین، تکرار و عادت به دست می‌آید.

در جایی دیگر ابن‌خلدون ادبیات و شعر را تصاویری غیرآگاهانه می‌پندارد که به عبارتی ترکیب‌های شعری در ذهن و درون شاعر تصاویری الهامی هستند که در درون او به وجود می‌آیند و آن‌ها را از دایره علوم خارج می‌کند؛ چرا که از نظر او «از مجموع ترکیب‌هایی که به صورت شعر بر زبان شاعر جاری می‌شوند، هیأتی در درون نفوذ می‌کند تا تصویر این ترکیب‌ها محکم شود و بتوانند به مانند ترکیب‌های شعری مشابه خود عمل کنند و مؤثر واقع شوند» (غنیمی‌هلال، ۱۹۸۲: ۲۵۸). ابن‌خلدون سرودن شعر را نیازمند داشتن تصاویری غیرآگاهانه می‌داند که هیأتی برای آن در ذهن و درون به وجود بیاید تا بتواند این ترکیب‌های شعری را محکم کند و به مانند سایر ترکیب‌ها دربیآورد که در نزد همگان زیباست و بر شنونده تأثیر می‌گذارد. پس می‌توان گفت شعر از نگاه ابن‌خلدون تصویر و تقلیدی غیرآگاهانه است و علم نیست (الجوزو، ۱۹۸۱: ۲۵۱).

ویژگی نقدی قرن هشتم هجری عصر ابن‌خلدون تجمیع آراء نقدی گذشتگان است البته در این بین آراء مختص به او در مورد شعر و زبان شعر یافت می‌شود. در جاهای بسیاری بر ضرورت اکتساب زبان عربی از طریق حفظی و شنیداری تأکید می‌کند که حتی بر اساس این اعتقاد می‌توان به یکی از روشهای یادگیری زبان‌ها؛ یعنی دوری از روش حفظ قواعد اشاره کرد. به نظر ابن‌خلدون شاعر زمانی شاعر می‌شود که اشعار عرب و اخبار آنها را روایت کند و فکر خود را به فکر گذشتگان پیوند دهد. او

معتقد است هر کس صاحب ملکه‌ای در یکی از هنرها باشد در همان هنر موفق می‌شود و این ملکه استعداد شخص را به تصاحب خود در می‌آورد و مانع از ایجاد هنری دیگر در او می‌شود؛ به‌گونه‌ای که شخص در هنر دیگر موفقیت هنر اول را که در وی ملکه گشته است، ندارد.

۳-۴. زبان شعر

ابن‌خلدون بر خلاف ناقدانی که معتقدند شعر مختص زبان عربی است و در سایر زبان‌ها شاعر به معنای حقیقی وجود ندارد، می‌گوید:

«شعر مختص زبان عربی نیست، بلکه در هر زبانی چه عربی و چه غیر عربی وجود دارد، و در میان ایرانی‌ها و یونانی‌ها هم شاعر وجود دارد» (ابن‌خلدون، ۱۹۶۷: ۱۱۲۴). دربارهٔ زبان شعر نیز آن را زبانی فراتر از زبان عامیانه و زبان بازاری می‌داند؛ بنابراین از نظر او شاعر باید از «واژه‌های اضافی و بازاری، مبتذل و کم‌کاربرد به دور باشد؛ چرا که این کاربرد کلام را از بلاغت دور می‌کند و باعث ابتذال در کلام می‌شود و به بی‌فایده بودن نزدیک می‌کند» (همان: ۱۱۱۲). به عبارتی می‌توان گفت ابن‌خلدون با بکارگیری زبان عامیانه و بازاری در شعر مخالف است و بیشتر به کارگیری زبان فصیح و نوشتاری را از ویژگی‌های شاعر برجسته می‌داند که با این نظر ایشان بسیاری از شاعرانی که در شعر خود از زبان عامیانه استفاده می‌کنند از لقب شاعری عزل می‌شوند.

۳-۵. شرایط سرودن شعر

شرایط و مواد لازم برای سرودن یک شعر خوب و عالی از جمله بحث‌های نقدی در میان ناقدان بوده است به‌گونه‌ای که اگر این مواد و شرایط برای شاعری فراهم نمی‌شد شعر او را در درجهٔ پایین‌تری به حساب می‌آوردند و شاعر موفق را شاعری می‌دانستند که با فراغ بال و ذهنی آرام به سرودن شعر روی آورد. ابن‌خلدون نیز از این مسئله غافل نمانده و به توضیح و تبیین آن پرداخته است. دربارهٔ به دست آمدن ملکهٔ بلاغت نیز معتقد است:

«رسیدن به درجهٔ والای ملکهٔ بلاغت تنها با حفظ بیش‌تر سخنان مرتبط با علم بلاغت حاصل می‌شود. بنابراین کسانی مانند فقیهان و صاحبان علم در بلاغت قاصرند و این بلاغت تنها از آن کسانی است که از محفوظاتی در علم بلاغت برخوردارند و فقیهان و صاحبان علم نیز که قوانین علمی و عبارات فقهی را از بردارند همان ملکه در نزد آنان به وجود می‌آید و ملکهٔ بلاغت در نزدشان یافت نمی‌شود» (ر.ک: همان: ۱۱۱۳).

البته از نظر او کسی که این محفوظات را داشته باشد باید تمامی آنها را به فراموشی بسپارد؛ چنان که در این باره می‌گوید: «ادیب باید تمامی محفوظات را به فراموشی بسپارد و تصویر حاصل از آن را پاک کند؛ چرا که این تصاویر مانع کاربرد دقیق آنها می‌شود. اگر آنها را فراموش کند نفس با آنها سازگار شده و سبک او بهبود می‌یابد» (همان: ۱۱۰۵).

به اعتقاد او کسی که می‌خواهد شعر بسراید باید از قبل محفوظاتی داشته باشد و «این محفوظات شامل حفظ شعر یکی از شاعران برجسته دوره اسلامی مثل عمرین ابی‌ربیع، کثیر عزه، ذوالرمة، جریر، ابونواس، ابوتمام، بحتری، شریف‌رضی و ابوفراس می‌شود» (ابن‌خلدون، ۱۹۶۷: ۱۱۱۳). بنابراین ابن‌خلدون معتقد است علاوه بر این که شاعر نیازمند شرایط مناسبی برای سرودن شعر است باید محفوظاتی از شاعران برجسته قبل از خود به خصوص شاعران دوره اسلامی داشته باشد و بر این باور است که این محفوظات به توانایی شاعر کمک می‌کند و دایره واژه‌ها، معانی و مضامین او را گسترش می‌دهد.

۳-۶. برتری شعر دوره اسلامی بر جاهلی

شعرای عرب در سرودن شعر با هم به رقابت می‌پرداختند و شعر خود را بر صاحب‌نظران عرضه می‌نمودند. در پایان اشعار برگزیده را بر روی ستون‌های کعبه، محل حج و خانه پدریشان ابراهیم (ع)، آویزان می‌کردند. این اشعار از نظر اکثر ناقدان قدیم نمونه‌های والا و بی‌بدیل شعر عربی بودند. ابن‌خلدون از جمله ناقدانی است که با آگاهی کامل نسبت به شعر و اسلام به موضوع شعر پرداخته و این گفته او نشان از آگاهی کامل وی از ارتباط بین شعر و اسلام است به‌ویژه آن‌جا که می‌گوید:

«اعراب در اوایل اسلام به خاطر مشغول شدن به امر دین، نبوت، وحی، شیفتگی به سبک و نظم قرآن از شعر روی برتافتند و مدتی از ورود به میدان نظم و نثر کناره گرفتند تا این که به حد رشد و آگاهی از شعر باطل از غیرباطل رسیدند و دریافتند که درباره تحریم شعر و برحذر داشتن از سرودن آن وحی نازل نشده است^۱ و حتی پیامبر برخی اشعار را می‌شنید و بر جایز بودن آن صحه می‌گذاشت، بنابراین به عادت گذشته‌شان به سرودن شعر بازگشتند» (ابن‌خلدون، ۱۹۶۷: ۱۱۲۲).

این نظر ابن‌خلدون درباره شعر نشان می‌دهد که او به تحلیل و تفسیر شعر و ارتباط آن با اسلام پرداخته است و از دوره اسلامی که سخن می‌گوید، زمانی که چند قرن از آن گذشته است، به دقت آن

۱- نزول وحی در تجویز شعر متعهد در این آیه آمده است: وَ الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ * أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ * وَأَنْتُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ * إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ... (شعراء/ ۲۲۶-۲۲۴)

دوره را مورد بررسی قرار داده و نظریه‌های ناقدان پیش از خود را مطالعه کرده است و سعی در گسترش و نوآوری در نظریه خود داشته و نظریه جدیدی مبنی بر این که شعر دینی بر سایر شعرها برتری دارد را ارائه نموده است.

از سخنی که ابن خلدون پیرامون شعر گفته این چنین برداشت می‌شود که: عرب‌ها به دلیل مشغول شدن به امر دین و سرگشتگی در برابر شکل و مضمون قرآن از شعر روی گردان شدند و کم‌تر به آن توجه نمودند و بعد از آن که حکومت اسلامی بر جزیره العرب گسترده شد و دریافتند که خداوند شعر را حرام ندانسته است و پیامبرش به شعر گوش فرا می‌دهد و حتی تشویق بر سرودن شعر می‌نماید؛ لذا به شعر علاقه‌مند گشتند و دریافتند که شعر محدود، با کلام نامحدود قرآن قابل مقایسه نیست و قرآن نیز شعر را حرام ندانسته و هرگز با آن اعلام جنگ نکرده است، جز در مواردی که مضامین آن فاسد و گمراه‌کننده باشد و حتی در مواردی تشویق بر سرودن آن با مضامین نیکو نموده است و خود پیامبر به شاعران نیکوسخن جوایزی نیز می‌داده است که می‌توان از آن به عنوان یکی از دلایل روی آوردن اعراب به شعر یاد کرد.

از این سخن ابن خلدون که در بردارنده آبخور فکری و نقدی اوست به وضوح می‌توان دریافت که قرآن و اندیشه‌های قرآنی به همراه تأثیری‌پذیری شاعر از آموزه‌ها و بلاغت زیبای قرآن مهم‌ترین ملاک برتر بودن شاعر در نزد ابن خلدون است. چرا که اگر شاعری از سرچشمه بلاغت قرآنی در اشعار خود استفاده نماید قطعاً معانی قرآن به درون او راه می‌یابد و ذهنش با سبک قرآن پرورش می‌یابد و آن حفظیاتی که پیش‌تر ابن خلدون درباره آن گفته بود در ذهن شاعر ملکه می‌شوند و تأثیر به‌سزایی در شعرهای او خواهد داشت و باعث رونق و زیبایی شعر می‌شود و این مهم‌ترین ملاک در انتخاب شعر خوب در نزد ابن خلدون به شمار می‌آید.

در جای دیگر در مقایسه‌ای که ابن خلدون بین شعر و شاعران دو دوره انجام می‌دهد شعر و شاعران دوره اسلامی را برتر از دوره جاهلی می‌داند و بر خلاف ناقدان قدیم که معمولاً شعر جاهلی را به خاطر قدیمی و اصیل بودن (به عنوان یکی از ملاک‌های برتری شعر) بر شعر شاعران دوره‌های بعد از آن برتر می‌دانند، ابن خلدون شعر اسلامی را بر شعر جاهلی ترجیح می‌دهد و در این باره می‌گوید:

«ما شعر حسان بن ثابت، عمر بن ابی ربیع، حطیثه، جریر، فرزدق، نصیب، غیلان ذوالرّمه، الأحوص، بشار و... را از نظر بلاغت و شیوایی نسبت به شعر نابعه، عنتره، ابن کلثوم، زهیر، علقمه و طرفه بن العبد بسیار بالاتر می‌دانیم؛ چرا که اینان اسلام را درک کردند و بالاترین سخن را در قرآن و حدیث، که

بشریت از آوردن مانند آن‌ها عاجز است، شنیدند و آن معانی به درون آن‌ها راه یافت و آن‌ها بر اساس سبک قرآن و حدیث تربیت شدند و طبعشان بیدار شد و ملکهٔ بلاغشان نسبت به شاعران جاهلی رشد یافت؛ به گونه‌ای که پیش از آن حد بلاغت در کسی شنیده نشده بود و پرورش نیافته بود. کلام آن‌ها چه به صورت شعر و چه به صورت نثر به دلیل استفاده از کلام وحی از بهترین‌ها و با رونق‌ترین و از نظر ساختار از محکم‌ترین‌ها و آموزنده‌ترین‌ها است» (ابن خلدون، ۱۹۶۷: ۱۱۲۲).

نگرش ابن خلدون به شعر بیشتر به سبک یک مورخ به نقد شعر می‌پردازد تا یک ناقد زیرا بررسی شعرها را بر اساس دوره‌های تاریخی آن‌ها انجام می‌دهد و از عصر جاهلی، اسلامی و اموی شروع و تا عصر خود ادامه می‌دهد و گویا با این ذهنیت به شعر می‌نگرد و همان‌گونه که با گذشت هر عصر تاریخی تغییراتی در شعر آن دوره نیز رخ می‌دهد و زمان و مکان (محیط) را در ایجاد بعضی از تغییرات و نوآوری‌ها دخیل می‌داند. گاهی نقدهای ابن خلدون شبیه به قضاوت بر اساس منقولات است و خودش چندان نقدی در آن‌ها انجام نمی‌دهد.

ساختار شعری نزد ابن خلدون تجربه‌ای فرهنگی و پیوسته است و این تصور او در نظرش درباره تاریخ شعر عربی منعکس می‌شود و این نظر در نهایت زیبایی و تازگی است آن‌هنگام که ابن خلدون معتقد است تمدن و پیشرفت فرهنگی عواملی هستند که باعث ارتقای شاعریت می‌شود و فرقی بین شاعر قدیم و جدید یا بدوی و متمدن نیست، بلکه حتی ممکن است شاعران جدید بر شاعران قدیم و دوره‌های قبل هم برتر باشند.

۳-۷. شعر و شاعر برتر

ابن خلدون دربارهٔ این که شعر یک شاعر چگونه می‌تواند خوب جلوه نماید و محکم و استوار گردد چندین شرط را بیان می‌کند که به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

۱. حفظ شعر عربی: شعر باید از جنس شعر اصیل در زبان عربی باشد تا ملکه‌ای در درون ایجاد شود و شعر به شیوهٔ آن سروده شود و این شعر حفظی باید از یک شعر برگزیده و باسبکی مانند شعر شاعران برجستهٔ اسلامی - که شامل دوره عباسی نیز می‌باشد - گزینش شود و بیشتر آن از شعرهای کتاب الأغانی باشد چرا که این کتاب شعر شاعران اسلامی و گزیده‌ای از شعر جاهلی را در خود گرد آورده است.

۲. بعد از این که حافظهٔ شاعر مملو از محفوظات گشت و استعداد و قریحهٔ او برای سرودن بر اساس چارچوب و ساختار قصیده عربی مشخص شکوفا گشت، به سرودن روی آورد؛ چرا که با حفظیات بیش‌تر

ملکه شعری استوارتر و با نفوذتر می‌گردد و چه بسا شرط شعر سرودن این است که آن محفوظات قبلی را به فراموشی بسپارد تا تصاویر لفظی و ظاهری آن محفوظات از میان برود و درون خویش را با آن سازگار نماید تا سبک او در آن تجلی یابد.

۳. سپس به مکانی خلوت که مناظری از رودها و گل‌ها در آن فراهم باشد و موسیقی‌ای که بتواند با شادی و سرور قریحه را روشن و فعال نماید نیاز دارد. اما شرایط زمانی این است که اوایل صبح یعنی زمانی باشد که آسایش و نشاط در ذهن و فکر وجود دارد.

۴. موارد بعدی شامل پاره‌ای از مسایل فرعی مانند: خودداری از تلاش بی‌جا به هنگام خستگی، بنا نمودن بیت بر پایه قافیه، قرار دادن بیت در جایگاه مناسب و شایسته آن، بازخوانی شعر و ویرایش و تنقیح آن پس از سرودن، کاربرد شیوا و روان ساختارها و دستوره‌های زبانی، دوری از ترکیب‌های پیچیده و انباشت معانی در یک بیت و در نهایت دوری از واژه‌های عامیانه و مهجور، می‌شود (همان: ۱۲۹۸-۱۲۹۶).

از نظر او این شاعر است که باید شعر را زیبا بسراید و این زیبایی ارتباطی به زبان عربی و غیرعربی ندارد:

«شعر هنری شریف در نزد عرب‌هاست و ملکه آن به نسبت دیگر ملکه‌ها در نزد آنان تحکیم یافته‌تر است. ولی به دلیل سخت بودن روش و عجیب بودن هنر آن لازم است تا قریحه‌ها بهترین سبک‌ها را انتخاب کنند و افکار را برای ریختن کلام در قالب‌های مخصوص آن آماده نمایند. با این حساب تنها ملکه زبان عربی کفایت نمی‌کند، بلکه نیازمند لطافت و دقت و تلاش در رعایت سبک‌های شعری است که عرب‌ها از آن استفاده می‌نمایند» (ابن خلدون، ۱۹۵۸: ۱۲۹۰).

شعر گفتن زمانی آسان می‌شود که معانی آن قبل از الفاظش به ذهن خطور نماید. بنابراین بزرگان ما بر شعر ابن‌خفاجه شاعر شرق اندلس به دلیل کثرت معانی آن و انباشت آن‌ها در یک بیت عیب گرفته‌اند همان‌گونه که بر شعر متنی و معری به سبب عدم رعایت سبک و چارچوب شعر عربی عیب گرفته‌اند (عبدالجواد، ۱۳۶۰: ۵).

نتیجه‌گیری

از همان دوران جاهلی برای واژه ادب تعاریف مختلفی ذکر شده است که به ترتیب در دوران اسلامی، اموی، عباسی و ... تغییر نموده است. ابن خلدون نیز ادبیات را همان حفظ اشعار عرب و اخبار

آن‌ها و بهره‌گیری از متون قرآنی و حدیث می‌داند و نتیجه و هدف ادبیات را چیزی جز پرورش ذوق و قریحه نمی‌داند، تأثیر تاریخ را به وضوح در اندیشه نقدی ابن‌خلدون می‌توان یافت چرا که نقد خود در مورد ادبیات و شعر را بر اساس عصور تاریخی ادبیات عرب بنا نهاده است و در هر عصری تغییر در ادبیات و شعر ایجاد می‌شود که آن را نتیجه محیط و زمان آن دوره می‌داند. او برای هر کدام از شعر، نثر و قرآن سبکی را تعیین نموده که خاص آن‌هاست و به توصیف آن‌ها پرداخته است و کلام قرآن را چیزی جدای از شعر و نثر قلمداد کرده است و به عبارتی انواع گفتاری را به سه دسته شعر و نثر و قرآن تقسیم نموده و قرآن را متمایز و جدای از شعر و نثر دانسته است.

ویژگی نقدی قرن هشتم هجری عصر ابن‌خلدون تجميع آراء نقدی گذشتگان است البته در این بین آراء مختص به او در مورد شعر و زبان شعر یافت می‌شود. در جاهای بسیاری بر ضرورت اکتساب زبان عربی از طریق حفظی و شنیداری تأکید می‌کند که حتی بر اساس این اعتقاد می‌توان به یکی از روشهای یادگیری زبان‌ها؛ یعنی دوری از روش تلقین و حفظ قواعد اشاره کرد. شاعر زمانی شاعر می‌شود که اشعار عرب و اخبار آن‌ها را روایت کند و فکر خود را به فکر گذشتگان پیوند دهد. به عبارتی وزن و قافیه را تنها از لوازم شعر به‌شمار نمی‌آورد و شعر را کلامی می‌داند که علاوه بر این دو ویژگی دارای نوعی تصویر و ایماژ (تصویر ذهنی و خیالی) باشد که این نظریه برگرفته از مکتب یونانی و فلسفه ارسطویی است که در زمان ابن‌خلدون به وسیله ناقدانی مانند حازم قرطاجنی وارد ادبیات عربی شده بود. نگرش ابن‌خلدون به شعر بیشتر به سبک یک مورخ به نقد شعر می‌پردازد تا یک ناقد زیرا بررسی شعرها را بر اساس دوره‌های تاریخی آن‌ها انجام می‌دهد و از عصر جاهلی و اسلامی و اموی شروع و تا عصر خود ادامه می‌دهد و گویا با این ذهنیت به شعر می‌نگرد و همان‌گونه که با گذشت هر عصر تاریخی تغییراتی در شعر آن دوره نیز رخ می‌دهد و زمان و مکان (محیط) را در ایجاد بعضی از تغییرات و نوآوری‌ها دخیل می‌داند. شعر در نزد او هنر است نه علم. شعر اسلامی را به دلیل متأثر بودن از سبک و سیاق قرآن برتر از شعر جاهلی می‌داند و موهبتی که اغلب معتقدند به شاعر یا نویسنده داده می‌شود مردود می‌داند و به جای آن از واژه ملکه یاد می‌کند.

منابع

ابن‌خلدون. (۱۴۰۱ ق). **تاریخ ابن‌خلدون**، ج ۷، بیروت: دارالفکر.

----- (۱۹۶۷ م). **مقدمه**، بیروت: دارالکتاب اللبنانی للطباعة والنشر.

- جاحظ، عمرو بن بحر. (۱۹۶۹ م). **الحيوان**، تحقيق عبدالسلام هارون، بيروت: دارالكتاب العربى.
- جوزو، مصطفى. (۱۹۸۱ م). **نظريات الشعر عند العرب**، ج ۱، چاپ اول، بيروت: دارالطليعه للطباعه والنشر.
- حداد، على. (۱۴۰۷ ق). «قراءه فى مقدمه ابن خلدون عن الأدب ونقده»، بغداد: جامعه بغداد، مجله *آداب المستنصره*، شماره ۱۵، صص ۲۲۵-۱۷۹.
- عباس، احسان. (۱۹۸۱ م). **تاريخ النقد الأدبى عند العرب**، الطبعة الثالثة، بيروت: دارالثقافه.
- علوى، ابن طباطبا. (۲۰۱۱ م). **عيار الشعر، تحقيق طه الحاجرى ومحمد زغلول سلام**، اسكندريه: منشأه المعارف.
- عمّار، سام. (صفر ۱۴۱۶ ق). «ابن خلدون ادیباً وناقداً»، *نشریه التراث العربی*، شماره ۶۰، صص ۱۰۵-۸۵.
- عنزى، رفيد بندر. (۲۰۱۲ م). **ابن خلدون ناقدًا**، رساله الماجستير، جامعه الشرق الأوسط.
- غنيمى هلال، محمد. (۱۹۸۲ م). **النقد الأدبى الحديث**، الطبعة الأولى، بيروت: دارالعودة.
- قدمه ابن جعفر. (بى تا). **نقد الشعر**، تحقيق محمد عبدالمنعم الخفاجى، بيروت: دارالكتب العلميه.
- محبوبى، محمدالتجاني. (۲۰۰۹ م). **القضايا النقدية عند فلاسفه الأندلس**، رساله الماجستير، جامعه باتنه.
- مرتاض، محمد عبدالملك. (۲۰۰۰ م). **النقد الأدبى القديم فى المغرب العربى**، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- مهدى، محسن. (۱۳۵۸ ش). **فلسفه تاريخ ابن خلدون**، ترجمه مجيد مسعودى، تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب.
- وافى، عبدالواحد. (۱۹۷۵ م). **الأعلام: عبدالرحمن بن خلدون**، الطبعة الأولى، القايره: الهيئه العامه المصريه للكتاب.

الشعر وطبيعته من وجهة نظر ابن خلدون ناقد بني أحمـر

سبحان كاوسى^٤على باقر طاهرى نيا^٥

الملخص

يقصد بالنقد الأدبي دراسة ومناقشة وتقييم الأنواع الأدبية ويمكن أن يتخذ شكل خطاب نظري قائم على النظرية الأدبية أو مناقشة أكثر تفصيلاً لعمل أدبي وقد خصص ابن خلدون الفصل السادس من كتابه "مقدمة" لعلومها وأنواعها وأساليب تعليمها ، وكذلك للأدب والشعر على وجه الخصوص. من أهم مناهج ابن خلدون الاهتمام بمفهوم الشعر وإضافة موضوع جديد لنظرية الشعر العربي يسمى "ملكة الشعر". يعبر عن طبيعة الشعر بشكل مختلف عن غيره من النقاد الأدبيين ويوازن بين موهبة وملكة الشعر في موازين النقد والتحليل والغرض من هذه المناقشة دراسة مفهوم الشعر وطبيعته من وجهة نظر ابن خلدون كناقـد أدبي ، وذلك لتوضيح الاختلاف بين رأيه والآخرين. من خلال فحص الأسلوب التحليلي الوصفي لمقاربات الناقد النقدية وتحليل آرائه أخيراً، يمكن تحقيق فهم شامل نسبياً لشخصيته الأدبية النقدية. يتأثر أسلوب ابن خلدون في النقد بموقفه التاريخي ويعتبر أن الزمان والمكان لهما دور في النقد ، واكتساب اللغة والحفاظ عليها كعامل نجاح الشاعر ويرى أنّ الشعر بالإضافة إلى الوزن والقافية، يقوم على الصورة، التي كل جزء منها - قبله وبعده- مستقل في المعنى والمفهوم.

الكلمات المفتاحية: ابن خلدون ، أدب ، نقد أدبي ، طبيعة الشعر.

^٤ أستاذ مساعد بقسم اللغة العربية وآدابها، كلية العلوم الإنسانية، جامعة كوتـر، بجنورد (كاتب المسؤـول) s.kavosi@kub.ac.ir

^٥ أستاذ بقسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة طهران btaheriniya@ut.ac.ir

Poetry and its nature from the point of view of Ibn Khaldun, a critic of Bani Ahmar

Sobhan Kavosi - Ali Bagher Taheri nia

Abstract

Literary criticism means the study, discussion, and evaluation of literary genres and can take the form of a theoretical discourse based on literary theory or a more detailed discussion of a literary work. Ibn Khaldun has dedicated the sixth chapter of his book "Al- Moqaddama" to its sciences and types and methods of education, as well as to literature and poetry in particular. One of the most important approaches of Ibn Khaldun is to pay attention to the concept of poetry and add a new subject to the theory of Arab poetry called "Queen of Poetry". He expresses the nature of poetry differently from other literary critics and balances the gift and queen of poetry in the scales of criticism and analysis. The purpose of this discussion is to examine the concept and nature of poetry from the point of view of Ibn Khaldun as a literary critic, in order to explain the difference between his opinion and others. Finally, by examining the analytical-descriptive method of the critic's critical approaches and analyzing his views, a relatively comprehensive understanding of his literary-critical personality can be achieved. Ibn Khaldun's method of criticism is influenced by his historical attitude and considers time and place to be involved in criticism, and the acquisition and preservation of language as the factor of the poet's success.

Keywords: Ibn Khaldun, Literature, Literary Criticism, Nature of Poetry